

ادب نامی برای تمام خوبی‌ها ۵

پناهیان: با ادب قانون‌گرا می‌شود، ولی قانون‌گرایی لزوماً منجر به ادب نمی‌شود / ادب برنامه‌ای برای «جهاد اکبر» است / اینکه بچه مادرش را دوست دارد اصلاً کافی نیست؛ باید ادب رعایت کند / خانه را برای بچه‌ها مانند یک پادگان با محبت قرار دهید / چرا گاهی بچه‌ای که قبل از سن تکلیف نماز می‌خوانده، بعد از بلوغ نماز را ترک می‌کند؟

حجت الاسلام پناهیان در ایام فاطمیه اول و دوم در حسینیه آیت الله حق‌شناس، ده جلسه با موضوع «**ادب؛ نامی برای تمام خوبی‌ها**» سخنرانی کرده است. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **پنجمین جلسه** را می‌خوانید:

کسی که ادب دارد قانون‌گرا هم می‌شود ولی قانون‌گرایی لزوماً منجر به ادب نمی‌شود / با قوانین سختگیرانه نمی‌شود مردم را مؤدب کرد

- گاهی اوقات یک مفهوم را در مقایسه با مفاهیم دیگر بهتر می‌توان شناخت. کما اینکه گفته‌اند: «تَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا» وقتی بخواهیم مفهوم ادب را دقیق بشناسیم، باید ببینیم که فرق آن با مفاهیم دیگری مثل قانون‌گرایی، اخلاق، تقوا و مبارزه با هوای نفس چیست؟ یا اینکه چه نسبت‌هایی بین این مفهوم با سایر مفاهیم برقرار است.
- در جلسات قبل، ترجیح ادب بر قانون را بیان کردیم و گفتیم که قانون، ضابط «بیرونی» دارد ولی ادب ضابط «درونی» دارد. در ادب یک «زیبایی» نهفته هست ولی در قانون یک «ضرورت» هست. کسی که رفتاری را به‌خاطر زیبایی آن انجام دهد خیلی دلنشین‌تر از این است که بخواهد آن را در اثر یک ضرورت انجام دهد. قانون برای جامعه لازم است، ولی ادب جامعه را بیشتر رشد می‌دهد. کسی که ادب داشته باشد، قانون‌گرا هم خواهد شد ولی قانون‌گرایی معلوم نیست که لزوماً به ادب هم منجر شود.
- برخی معتقدند که باید با قانون آن‌قدر سختگیرانه رفتار کنیم تا مردم مؤدب شوند! ولی انسان روحیه‌ای دارد که نسبت به چیزی که از آن منع شود، حریص می‌شود (الإنسانُ حَرِيصٌ عَلَى مَا مَنَعَهُ) و غالباً انسان‌ها این‌طور نیستند که شما هرچه قوانین را سختگیرانه‌تر وضع و اجرا کنید، حتماً به ادب منجر شود.
- البته قانون ضرورت دارد ولی شأن قانون به اندازه شأن ادب نیست، ضمن اینکه قوانین اضافی هم به جامعه لطمه می‌زند. برخی امور را نباید به قانون واگذار کرد بلکه باید به روابط انسانی و ادب واگذار کرد.

ادب با مفهوم کلیدی «جهاد اکبر» چه نسبتی دارد؟ / ادب برنامه‌ای برای مبارزه با هوای نفس است

- حالا می‌خواهیم یک مقایسه‌ای بین ادب و جهاد با نفس (جهاد اکبر) انجام دهیم و ببینیم که ادب با مفهوم کلیدی جهاد اکبر چه نسبتی دارد؟ جهاد اکبر یا مبارزه با هوای نفس، یعنی انسان با خواسته‌های بی‌ارزش (با هوای نفس) خودش مخالفت کند. منتها گاهی اوقات انسان با هوای نفس خودش مبارزه می‌کند؛ بدون اینکه برنامه خاصی برای این مبارزه داشته باشد. یعنی انسان خودش تشخیص می‌دهد که فلان علاقه، بی‌ارزش است و با آن مخالفت می‌کند. مثلاً دردش می‌آید و می‌خواهد فریاد بکشد، ولی تحمل می‌کند و فریاد نمی‌زند. به همین کار، «مجاهده با نفس» گفته می‌شود.

- مجاهده با نفس گاهی «با برنامه» است و گاهی «بدون برنامه» است. ادب برنامه‌ای برای مبارزه با هوای نفس است. ادب یعنی ما طبق یک آیین‌نامه مشخص با هوای نفس خودمان مبارزه می‌کنیم. به اصطلاح، برای رفتار خودمان خط‌کش قرار می‌دهیم و از آن تخطی نمی‌کنیم. مثلاً گاهی اوقات ممکن است هوای نفس به شما بگوید: «حالا این دفعه لازم نیست این ادب را رعایت کنی!» ولی شما به هوای نفس خودتان بگویید: «من باید طبق این برنامه رفتار کنم.»
- اولاً مبارزه با هوای نفس نیاز به برنامه دارد و ثانیاً اگر این برنامه غلط باشد، مثل برنامه مرتاض‌ها خواهد شد. مرتاض‌ها نیز مبارزه با هوای نفس می‌کنند و این کار برای آنها نتایجی هم دارد، ولی برنامه آنها نه درست است و نه مشروع. اسلام ریاضت نامعقول را نمی‌پسندند، ریاضت باید طبق یک برنامه معقول و صحیح باشد. وقتی شما می‌خواهید برای خودتان برنامه‌ای وضع کنید که طبق آن برنامه از «دلم می‌خواهد»‌های خودتان خودداری کنید، این برنامه همان ادب است. وقتی درباره کسی می‌گویند: «ادب ندارد» یعنی برای کنترل رفتار خودش برنامه ندارد.

محبت شدید علی(ع) به پیامبر(ص) باعث نشد آداب را کنار بگذارد

- یک نمونه از رعایت ادب امیرالمؤمنین(ع) را در این روایت ببینید. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «من داخل خانه پیامبر(ص) شدم و حضرت در یکی از اتاق‌ها بودند. از ایشان اجازه ورود گرفتم، و پیامبر(ص) اجازه فرمودند. وقتی که داخل شدم ایشان فرمود: ای علی، مگر نمی‌دانی که خانه من خانه توست، پس چرا برای ورود اجازه می‌گیری؟ گفتم: یا رسول الله، دوست دارم اجازه بگیرم، بعد پیامبر(ص) فرمود: یا علی، تو دوست داری آن چیزی را که خدا دوست داری و رفتار بر اساس آداب الهی را برگزیدی (چون خداوند فرموده: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ)؛ دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ هُوَ فِي بَعْضِ حُجْرَاتِهِ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لِي فَلَمَّا دَخَلْتُ قَالَ لِي يَا عَلِيُّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ بَيْتِي بَيْتُكَ؟ فَمَا لَكَ تَسْتَأْذِنُ عَلِيًّا؟ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْبَبْتُ أَنْ أَفْعَلَ ذَلِكَ، قَالَ يَا عَلِيُّ أَحْبَبْتَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ وَ أَخَذْتَ بِآدَابِ اللَّهِ» (کنز الفوائد/۵۶/۲)
- ادب این است که من طبق یک‌سری مقررات رفتار کنم، نه طبق آنچه دلم می‌خواهد یا دوست دارم؛ حتی طبق دوست‌داشتنی‌های خوب خودم. مانند آنچه در داستان فوق بیان شد. یعنی با اینکه علی(ع) فوق‌العاده نسبت به پیامبر(ص) محبت دارند، ولی این محبت موجب نمی‌شود که ادب را نادیده بگیرند، با اینکه خود پیامبر(ص) نیز به ایشان فرمودند «لازم نیست اجازه بگیرم» ولی باز هم ایشان ادب را رعایت می‌کردند و اجازه می‌گرفتند.

چرا در مناجات اولیاء خدا زیاد «ابراز محبت به خدا» دیده نمی‌شود؟

- اولیاء خدا در ادب عبادت و بندگی نکاتی را رعایت می‌کنند؛ مثلاً در ادعیه خودشان زیاد نمی‌گویند: «خدایا! دوستت دارم!» برای اینکه خودشان را در مقابل خداوند، خیلی کوچکتتر از آن می‌دیدند که بخواهند ابراز محبت کنند و اظهار محبت یک خیلی کوچک نسبت به یک خیلی بزرگ خلاف ادب است. وقتی ادعیه معصومین را نگاه می‌کنید، می‌بینید که زیاد عاشقانه نیست! در حالی که کسی نیست که بیشتر از آنها خداوند را دوست داشته باشد. یعنی در مقام دعا و مناجات نیز ادب بندگی را رعایت می‌کردند.
- ائمه هدی(ع) طبق ادب بندگی، هر چه می‌توانند خودشان را در مقابل خدا، کمتر و کوچکتتر در نظر می‌گیرند. البته در یک‌جاها و در یک گوشه‌هایی نیز، محبت خودشان را نشان می‌دهند. مثلاً امیرالمؤمنین(ع) در دعای کمیل به درگاه خداوند عرضه می‌دارد: «اگر فرضاً بر عذاب تو صبر کنم، چگونه می‌توانم بر فراق تو صبر کنم؟؛ فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ» (مصباح‌المتهجد/۲/۸۴۷) تقریباً می‌توان گفت عبارت عاشقانه امیرالمؤمنین(ع) در دعای کمیل محدود به

همین می‌شود. و این یک جمله که بعد از عبارتهای متعدد درباره نگرانی از عذاب الهی بیان شده، نشان می‌دهد که همه این مناجات امیرالمؤمنین(ع) درباره آتش جهنم، از سر ادب است.

ادب، هم برنامه‌جلوگیری از بروز احساسات است، و هم برنامه‌ابراز احساسات

• ادب برنامه‌ای است که از بروز احساسات منفی و مثبت جلوگیری می‌کند و آن را کنترل می‌کند. البته وقتی می‌گوییم «ادب احساسات را کنترل می‌کند» منظورمان این نیست که وقتی مؤدب شدیم باید همه احساسات خودمان را کنترل کنیم و از ابراز آنها جلوگیری کنیم؛ در همین ادب، برنامه‌ابراز احساسات هم وجود دارد و ادب فقط برنامه‌جلوگیری از بروز احساسات نیست، بلکه برنامه‌ابراز احساسات هم هست.

• مثلاً پدر و مادر باید محبت خود را به فرزندشان ابراز کنند و این جزء آداب خانه است. مثلاً بوسیدن فرزند، جزء ادب ارتباط با فرزند است و هر بار که پدر و مادر، فرزند خود را می‌بوسند یک درجه در بهشت به آنها داده می‌شود(پیامبر اکرم(ص): أَكثِرُوا مِنْ قُبْلَةٍ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَةٍ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ؛ وسائل الشیعه/۲۱/۴۸۵).

ابراز محبت آداب دارد/ ادب ابراز محبت زن، اظهار عشق به مرد هنگام ورود به خانه است/ ادب ابراز محبت مرد به زن، گفتن «دوستت دارم» است

• ابراز محبت آدابی دارد، مثلاً سفارش شده است که وقتی آقا به خانه می‌آید، خانم اظهار عشق کند. با این کار، خستگی مرد واقعاً از بین می‌رود و نشاط پیدا می‌کند. ادب ابراز محبت برای یک مرد هم این است که به همسرش بگوید: «من دوستت دارم» اهل بیت(ع) توصیه فرموده‌اند که مرد این کلمه را به زبان بیاورد.(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ، لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا؛ کافی/۵/۵۶۹) آقایان فکر نکنند که مؤدب بودن به این است که در اینجا هم خیلی رسمی و اداری برخورد کنند! اتفاقاً ادب اقتضا می‌کند در اینجا احساسات خود را بروز دهند.

• ادب مانند سدّی است که جلوی آب رودخانه‌ها قرار می‌گیرد و با کنترل جریان آب، می‌تواند انرژی فوق‌العاده‌ای از آن به‌دست بیاورد و برق تولید کند. ادب هم مانند یک سدّی است که جلوی احساسات انسان قرار می‌گیرد و احساسات را کنترل می‌کند و بعد اجازه می‌دهد که این احساسات، از یک مجرای خاصی بروز پیدا کند که همان مجرای ادب است.

نسبت «ادب» با «تقوا» چیست؟/ ادب زمینه‌ای برای تقواست/ بچه‌ای که تا ۱۴ سالگی مودب نشود، بعد از

۱۴ سالگی باتقوا نمی‌شود

• پس نسبت ادب و مبارزه با هوای نفس این است که «ادب برنامه‌ای برای مبارزه با هوای نفس است». حالا ببینیم نسبت ادب با تقوا چیست؟ تقوا یعنی خودداری به خاطر خدا، یعنی مراقبت از دستورات خدا. نسبت ادب با تقوا این است که ادب مقدمه یا زمینه‌ای برای تقواست. آدم بی‌ادب نمی‌تواند باتقوا باشد. لذا وقتی قرار است که فرزند ما از ۱۴ سالگی به بعد باتقوا بشود، باید از ۷ تا ۱۴ سالگی او را مؤدب بار بیاوریم. و اگر بچه در این دوران، مؤدب بار نیاید، بعد از ۱۴ سالگی نمی‌تواند باتقوا بشود.

بسیاری از خانواده‌ها بچه را ادب نمی‌کنند، بلکه او را از سر محبت به کارهای خوب وادار می‌کنند

- خیلی از اوقات در خانواده‌های مذهبی، بچه‌ها را مؤدب بار نمی‌آورند بلکه سعی می‌کنند آنها را از سر محبتی که به پدر و مادر دارند به رفتارهای خوبی مثل نماز یا حجاب وادار کنند. مثلاً به فرزندشان می‌گویند: «مامان را دوست داری؟» او می‌گوید: «بله» بعد مادر می‌گوید: «من الان می‌خواهم بروم نماز بخوانم.» بچه هم می‌گوید: «خُب من هم می‌آیم نماز بخوانم.» یعنی بچه از سر محبتی که به مادر و پدرش دارد، از آنها تبعیت می‌کند و رفتارهای خوبی مثل نماز را انجام می‌دهد.

چرا فرزندی که قبل از تکلیف نماز می‌خوانده، بعد از بلوغ نماز را ترک می‌کند؟ / بچه از ۷ سالگی باید شروع کند به مؤدب شدن و رفتار طبق آیین‌نامه

- اساساً در دوران ۷ تا ۱۴ سال، بچه‌ها طبعاً دوست دارند از پدر و مادرش تقلید کند و از آنها تبعیت کند. منتها اگر در این دوران، بچه را ادب نکنند، بعد از ۱۴ سالگی که بچه یک‌مقدار سر و گوشش می‌جنبند، و علاوه بر پدر و مادر، یک چیزهای دیگری را هم دوست می‌دارد، اینجاست که می‌بینید همان بچه‌ای که قبلاً رفتارهای خوبی داشت، حالا مثلاً به خاطر رفقاییش جلوی پدر و مادرش می‌ایستد و یا به خاطر هوسبازی‌هایش، نماز را ترک می‌کند. بعد پدر و مادر می‌گویند: «بچه ما که خوب بود، چه شد که حالا این قدر بد شد؟!»
- مشکل این است که این پدر و مادر بر روی برخی رفتارهای خوب بچه - که از سر محبت به پدر و مادرش انجام می‌داده، نه از سر ادب - حساب باز کرده‌اند و دیگر از ادب کردن او غافل شده‌اند، لذا بچه یاد نگرفته که باید با «ادب» هوای نفس خودش را کنترل کند. این بچه قبلاً پدر و مادرش را دوست داشت، و با آنها به مسجد می‌رفت و نماز می‌خواند، اما حالا دوست‌داشتنی‌های دیگری برای او مطرح می‌شود، مثلاً رفیقش را هم دوست دارد و با او دنبال سرگرمی‌های بیهوده می‌رود. پس همان زمانی که این بچه، پدر و مادرش را دوست داشت، پدر و مادر باید می‌دانستند که این مقدار دوست داشتن، دوام زیادی ندارد و باید این بچه را طبق ادب بار بیاورند.
- پدر و مادرها باید در خانه، یک‌سری آداب را برای بچه‌ها وضع کنند و -با مهربانی- بچه‌ها را وادار کنند که این آداب را رعایت کنند. مثلاً ادب نماز را به بچه یاد بدهند، یا اینکه مثلاً چادرش را چطور جمع کند، یا برخی کارهای دیگر را منظم و مرتب انجام دهد. نگویند: «بگذار بچه‌ام راحت باشد! فعلاً خودم کارهای او را انجام می‌دهم!» بچه از هفت سالگی باید شروع کند به مؤدب شدن و رفتار کردن طبق آیین‌نامه.

نمونه‌ای از قدرت «ادب» / خانه را برای بچه‌ها مانند یک پادگان با محبت قرار دهید / از ۷ تا ۱۴ سالگی تا می‌توانید به فرزندان‌تان ادب یاد دهید

- می‌دانید چرا در ارتش‌ها و پادگان‌ها این‌همه ادب هست؟ چون با همین ادب یا آداب نظامی، می‌شود سربازها را برای جان دادن در راه وطن آماده کرد. در همهٔ ارتش‌های دنیا هم این کار را انجام می‌دهند. ببینید ادب چه قدرتی دارد! رژه رفتن و رعایت سایر آداب نظامی، ظاهراً ربطی به جان دادن در راه وطن ندارد، اما واقعاً ربط دارد. وقتی سرباز ملزم به رعایت آداب نظامی شود، آن‌قدر دستورهایی مافوق را انجام می‌دهد و به فرمان بردن از مافوق عادت می‌کند که هوای نفس او ضعیف می‌شود و در لحظهٔ حساس نبرد، حتی جان خودش را در این راه می‌دهد یا برای جان دادن آماده می‌شود. البته این انگیزه مربوط به عموم ارتش‌های جهان

است، ولی در کشور ما مفهوم شهادت نیز وجود دارد. البته شهادت هم قبل از اینکه یک عمل عاشقانه باشد، یک عمل مؤدبانه است.

- سعی کنید قسمت‌های مختلف زندگی خانوادگی را طوری طراحی کنید که فرزند شما مؤدب بار بیاورید، به گونه‌ای که گویا فرزند شما در یک پادگان بار آمده؛ البته یک پادگان با محبت، با منطق و بدون فشارهای آکی و بی‌خودی. مثلاً ادب سلام دادن به بزرگتر را به بچه یاد بدهید و بگویید: «وقتی یک بزرگتر را دیدی اول تو باید سلام بدهی، ولی برای دست دادن، اول بزرگتر باید دستش را دراز کند» - در دوران ۷ تا ۱۴ سالگی - تا می‌توانید به فرزندان خودتان ادب یاد بدهید.

آموزش رعایت ادب و احترام به پدر، توسط امیرالمؤمنین(ع)

- یک پدر و پسری در خانه امیرالمؤمنین(ع) مهمان بودند. بعد از صرف غذا، حضرت برای شستشوی دست مهمان، خودشان به روی دست پدر آب ریختند و او دست خودش را شست. ولی حضرت روی دست پسر آب نریختند بلکه از فرزندشان (محمد حنفیه) خواستند این کار را انجام دهد. بعد حضرت به محمد حنفیه فرمودند: من نمی‌خواستم به این آقا پسر بی‌احترامی کنم، بلکه ادب رعایت کردم. چون احترام پدر با پسر مساوی نیست و خدا دوست ندارد با پدر و پسر یکسان رفتار شود. من چون برای پدرش آب ریختم، اگر برای پسر نیز آب بریزم، او را با پدرش مساوی گرفته‌ام و لذا از تو خواستم برای او آب بریزی تا احترام پدرش حفظ شود. و اگر این پسر به تنهایی (بدون حضور پدرش) مهمان من بودند، خودم برای او آب می‌ریختم، (ثُمَّ جَاءَ قَنْبَرٌ بِطَسْتٍ وَ إِبْرِيْقٍ مِنْ خَشَبٍ وَ مِنْدِيلٍ لِلْيُسِّ وَ جَاءَ لِيَصْبَ عَلَى يَدِ الرَّجُلِ مَاءً فَوْتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَأَخَذَ الْإِبْرِيْقَ لِيَصْبَ عَلَى يَدِ الرَّجُلِ... فَلَمَّا فَرَغَ نَاولَ الْإِبْرِيْقَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ وَ قَالَ: يَا بُنَيَّ لَوْ كَانَ هَذَا الْإِبْنُ حَضْرَتِي دُونَ أَبِيهِ لَصَبَبْتُ الْمَاءَ عَلَى يَدِهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَأْتِي أَنْ يُسَوِّيَ بَيْنَ ابْنٍ وَ أَبِيهِ إِذَا جَمَعَهُمَا مَكَانٌ لَكِنْ قَدْ صَبَّ الْأَبُ عَلَى الْأَبِّ فَلْيَصْبُ الْإِبْنُ عَلَى الْإِبْنِ؛ احتجاج/۲/۴۶۰ و مجموعه ورام/۱۰۷/۲)

ادب نسبت به پدر را «مادر»، و ادب نسبت به مادر را «پدر» باید به بچه‌ها یاد بدهد

- می‌دانید ادب نسبت به پدر را چه کسی باید به بچه‌ها یاد بدهد؟ این مادر است که باید ادب نسبت به پدر را به بچه‌ها یاد بدهد. از سوی دیگر، بچه بیش از پدر، باید به مادرش احترام بگذارد و ادب به مادر را هم «پدر» باید به بچه یاد بدهد. درباره حضرت امام(ره) نقل شده است که وقتی بچه‌ها دور سفره بودند، و مادر می‌خواست سفره را جمع کند، امام(ره) به دخترها تذکر می‌داد که بلند شوند و سفره را جمع کنند (یعنی نگذارند که مادر این کار را انجام دهد)
- مادر باید رعایت ادب و احترام نسبت به پدر را به بچه‌ها یاد بدهد، و پدر هم باید احترام نسبت به مادر را به بچه‌ها یاد بدهد. متأسفانه الان پدر و مادرها در این زمینه کوتاهی می‌کنند. یعنی غالباً پدرها به بچه‌ها یاد نمی‌دهند که احترام مادرشان را حفظ کنند و مادرها نیز به بچه‌ها یاد نمی‌دهند که احترام پدرشان را حفظ کنند. حتی اگر یک پدری با همسرش اختلاف و دعوا داشته باشد، باید به بچه‌اش بگوید: «حساب من با تو فرق می‌کند! تو باید به مادرت احترام بگذاری و ادب را رعایت کنی...»

اینکه بچه مادرش را دوست دارد اصلاً کافی نیست؛ باید ادب رعایت کند

- مادرها چون خیلی نسبت به بچه‌ها مهربان هستند، غالباً از بچه زیاد توقع رعایت ادب را ندارند، لذا پدرها باید حواسشان باشد و نگذارند بچه‌ها به مادرشان بی‌احترامی کنند. البته ممکن است مادرها مظلوم باشند و بگویند: «همین که بچه‌ام مرا دوست دارد

کافی است!» در حالی که این اصلاً کافی نیست، بچه باید نسبت به مادرش ادب را رعایت کند. اگر بچه یاد بگیرد نسبت به مادرش ادب رعایت کند، خوشبخت خواهد شد، روزی اش زیاد خواهد شد و آثار و برکات زیادی برایش خواهد داشت.

بی ادبی ترجیح بند تمام ادبیات فرهنگ غربی/ غربی‌ها بی ادبی را تئوریزه کرده‌اند

- زندگی با رعایت ادب واقعاً زیباست. خدا این فرهنگ غرب را نابود کند که ترجیح بند تمام ادبیات فرهنگ غرب، بی ادبی است. اصلاً این غربی‌ها بی ادبی را تئوریزه کرده‌اند. و انسان تأسف می‌خورد وقتی می‌بیند که حتی برخی از مدارس مذهبی خودمان هم به بچه‌ها ادب یاد نمی‌دهند و به جای آن سعی می‌کنند اعتقادات و علایق دینی بچه‌ها را افزایش دهند.

ادب دعا، تشکر از داشته‌ها، قبل از خواستن است/ هرکس به خاطر داشته‌هایش از خدا تشکر نمی‌کند، بی ادب است

- وقتی می‌گوییم «ادب برنامه مبارزه با هوای نفس است» یعنی ما هر کاری که دل‌مان خواست نباید انجام دهیم، بلکه باید طبق برنامه عمل کنیم و این برنامه ادب است. ما حتی در ارتباط با خداوند (در انجام عبادات) نیز هر کاری که دل‌مان خواست نباید انجام دهیم؛ یعنی باید ادب بندگی و عبادت را رعایت کنیم. به عنوان مثال ادبِ مناجات و دعا خواندن این است که قبل از اینکه چیزی از خدا درخواست کنی، به خاطر همین چیزهایی که داری و خدا به تو داده، از خدا تشکر کنی و الا بی ادبی است و دعای آدم بی ادب به استجاب نزدیک نیست.
- شما در دعا می‌خواهی به خدا بگویی: «خدایا این را به من بده!» کما اینکه خداوند می‌فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر/۶۰)، اما وقتی یک چیزی را از خدا می‌خواهیم، معنایش این است که آن چیز را نداریم، چون اگر داشتیم که از خدا نمی‌خواستیم. منتها بی ادبی است اگر قبل از درخواست نداشته‌ها، به خاطر داشته‌های خودمان از خدا تشکر نکنیم. کسی که به خاطر داشته‌های خودش از خدا تشکر نمی‌کند، بی ادب است.

چرا هر کسی دعا نکند خدا او را با خواری به جهنم می‌برد؟

- یکی از نکات جالبی که در آیه فوق وجود دارد این است که در ابتدای آیه لحن خداوند بسیار مهربانانه است و می‌فرماید: «دعا کنید مرا، من اجابت می‌کنم شما را؛ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر/۶۰) اما بعد بلافاصله می‌فرماید: «هر کسی که از عبادت من تکبر بورزد او را با خواری و ذلت به جهنم می‌برم؛ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (همان) چه شد که یک دفعه‌ای آن لحن مهربان خدا این قدر غضبناک شد؟ در روایات فرموده‌اند در اینجا عبادت یعنی همان «دعا کردن». یعنی هر کسی «دعا» نکند، خدا او را با خواری به جهنم می‌برد، چون نسبت به خداوند بی ادبی کرده است. خداوند اینجا به ما لطف کرده و فرموده است: یک چیزی از من بخواهید تا به شما بدهم، ولی آدم بی ادب هیچ چیزی از خدا طلب نمی‌کند و این خیلی زشت است، لذا واقعاً جا دارد خداوند غضبناک شود، چون این رفتار نشانه تکبر انسان است. ان شاء الله خداوند متعال، ما را مؤدب به آداب الهی قرار دهد.

